

زمینه‌های کفر و بت پرستی در عصر جاهلیت

اصغر میرزاپور*

محمد شرفی*

چکیده:

شرک و بت پرستی در بین بشر همواره بوده است و یکی از بخش‌های اساسی دعوت انبیاء را دعوت به توحید و نفی شرک و مبارزه با آن تشکیل می‌دهد. این انحراف در جامعه جاهلی اعراب نیز بوده است. شناخت انحرافات و باورهای دینی ساکنان جزیره العرب و حجاز، پیش از ظهور اسلام ضروری و سودمند است. این آگاهی از ادیان و مذاهب عصر جاهلی می‌تواند خاستگاه انحرافات و ریشه تحریف‌های در ادیان الهی را بشناساند. این شناخت به ما کمک می‌کند تا بدانیم چگونه رسول الله ﷺ توانست با آن انحراف‌هایی دینی مبارزه کند و در اندکی بیش از دو دهه، شرک و بت پرستی را در جزیره العرب ریشه کن نماید. در پژوهش حاضر تلاش بر این است زمینه‌های کفر و بت پرستی در عصر جاهلیت به درستی تبیین گردد، تا برای همگام مشخص گردد که اسلام در چه زمینه‌ای توانست رخ نمایاند و زمینه‌های شرک و بت پرستی را به کلی بر طرف نماید.

واژه‌های کلیدی: اسلام، بت، شرک، جاهلیت.

* دانش آموخته سطح ۴ رشته تاریخ و سیره پیامبر اعظم (ص).

** طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

جاهلیت از منظر قرآن کریم در ابعاد و محورهای گوناگونی قابل بحث است. یکی از این محورها که در آیات قرآن انعکاس یافته، چگونگی انجام مراسم دینی و عبادت های مردم عصر جاهلی، به ویژه عرب ساکن در جزیره العرب است. از آن جا که بشر به لحاظ نیاز و زمینه فطری نمی تواند فارغ از عبادت باشد، عرب جاهلی نیز مراسم عبادی خاصی داشتند که به صورت فردی یا جمعی انجام می شد. هر چند اصل این عبادات، غالباً در تعالیم ادیان آسمانی پیشین، به ویژه دین حنیف ابراهیمی (علیه السلام) ریشه داشت، اما آنان در چگونگی انجام آن دچار کژی ها و تحریفاتی شده بودند که گاه شکل خنده آور و بوچی را برای یک عبادت پدید آورده بود.

عصر جاهلی، یعنی دوره ای که جوامع بشری بر اثر دور ماندن از عصر انبیا و رسوخ عقاید و عادت های غلط و خرافی دارای وضعیتی می شوند که مناسب ترین عنوان برای آن، واژه "جاهلیت" است. این وضعیت تنها مخصوص عرب ساکن در جزیره العرب پیش از ظهور اسلام نیست، بلکه شامل جوامع مختلفی می شود که در برخی ویژگی ها مشترک اند.

مفهوم جهل در قرآن

محدوده ی معنایی واژه جهل در قرآن کریم از ناآگاهی غیرمذموم تا ناآگاهی مذموم و افکار و اعمال خلاف عقل، به شرح و تفکیکی که در پی می آید، گسترش می یابد:

۱. جهل به معنای ناآگاهی غیر مذموم

جهل در یک مورد خلاف معنای علم، آن هم به معنای غیر مذموم، به کار رفته است. خدای متعال در آیه ی ۲۷۳ بقره به مسلمانان دستوری دهد به فقرایی که در راه خدا کسب و کار و معاش خود را از دست داده اند مدد رسانند و در



وصف این فقیران می‌فرماید «... یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف...»^۱ جاهل در این ایه صرفاً به معنای کسی است که اطلاع از موضوعی ندارد بی‌آنکه ذمی متوجه او باشد.

۲. جهل به معنای افکار و اعمال خلاف علم و عقل

جهل به این معنا در برخی آیات قران کریم به کار رفته است. خدای سبحان در آیه ۱۱۱ سوره انعام می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ وَ مُسْلِمًا إِنْ كُنَّا مُرْسِلِينَ»^۲ ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می‌کردیم، و مردگان با آنان سخن می‌گفتند، و همه چیز را گروه گروه در برابرشان گردمی‌آوردیم، باز هم [از روی اراده و اختیار] ایمان نمی‌آوردند؛ مگر آنکه خدا [ایمان آوردنشان را به طور اجبار] بخواهد، ولی بیشترشان نادانی و جهالت می‌ورزند.

در این ایه کریمه سخن این است که اگر ما معجزاتی از قبیل نزول ملائکه و سخن گفتن با مردگان و محشور ساختن آنان را نشان دهیم، اثر ندارد و بدون اینکه خدا بخواهد برای مشرکان ایمان به وجود نمی‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۰/۷) مشرکان از فهم این مطلب که تمام علل به خدای متعال ختم می‌شود و در طول اراده او قرار می‌گیرد عاجزند و از علم و تعقل نسبت به این موضوع خود را محروم کرده‌اند. از لحن کلام حضرت حق و دقت در این مطلب که جهل را در قالب فعل مضارع «یجهلون» استعمال فرموده برمی‌آید که مشرکان در این ایه مورد سرزنش قرار گرفته‌اند و جهل آنان جهلی مذموم است؛ گویا می‌فرماید چرا عقل خود را به کار نمی‌گیرید و مدام جهل می‌ورزید و از درک این مطلب عاجز می‌مانید.

۱. انسان نا آگاه (به وضع آن‌ها) آنان را به خاطر شدت خویشتن داری ثروتمند به شمار می‌آورد.

محدوده زمانی و تاریخی عصر جاهلیت

در شناخت مفهوم جاهلیت این سوال مطرح می شود که جاهلیت به کدام دوره اطلاق می شود؟ به عبارت دقیق تر، آیا جاهلیت محدود به زمان یا فرهنگ خاصی است که میتواند در زمان های بعدی نیز در جامعه گسترش یابد؟ اینکه بر اساس آیات قران کریم به پاسخ این سوال می پردازیم:

الف- کاربرد واژه ی جاهلیت در قران صرف نظر از عنوان دیگری نشان دهنده این است که اشاره قرآن خالی از اشاره زمانی نیست و این قید، خود دلالت به زمان خاصی دارد. منظور از این زمان خاص، چنانکه برخی دچار تکلف شده و گفته اند، دوران بین آدم و عیسی یا ادریس و نوح و... نیست. (برای آگاهی از اقوال مختلف ر.ک. تفسیر طبری، ۱۴۱۲: ۴/۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۰)، بلکه همان طور که علامه طباطبایی نیز اشاره کرده، مقصود همان جاهلیت پیش از اسلام است که عرب به آن مبتلا بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۱۰) زیرا این کاربرد معهود عرب عصر نزول بوده و برای او کاملاً شناخته شده بوده است.

ب- جاهلیت در قرآن، مختص به زمان و دوره ی بالا نیست، بلکه نوعی فرهنگ به شمار می رود و می تواند در زمان های دیگر نیز وجود داشته باشد. دلیل بر این امر این است که خداوند در این ۱۵۴ سوره ال عمران، برخی مسلمانان را چنین توصیف فرموده است: «یظنون ظن الجاهلیه»؛ علامه طباطبایی در ذیل آیه ی بالا، مراد از «ظن الجاهلیه» را گمان کسی می داند که تصور می کردند چون به اسلام گرویده ان، حتماً باید در جنگ پیروز شوند و بر خدا واجب است براساس وعده اش، بدون هیچ قید و شرطی، دین و پیروانش را یاری کند. این گمان ناحق و جاهلی بود، زیرا اعراب جاهلی معتقد به ارباب انواع (رب النوع های مختلف) بودند و بر همین اساس معتقد بودند که پیامبر  نیز نوعی رب النوع است که

مسئله غلبه و غنیمت به او واگذار شده است، بنابراین وی هرگز مغلوب یا مقتول نخواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۴۸).

نتیجه

در مفهوم شناسی جاهلیت، تقابل دو موضوع «جهل و عقل» ما را به درک عمیقی از «جاهلیت» می‌رساند، به طوری که غفلت از این مطلب مهم چنانکه باید، به فهم درستی از آن منجر نمی‌شود. بر این اساس، جاهلیت، عصری است که سکه رایج آن بی‌دانشی و قوت غالب آن سفاهت و بی‌عقلی و دوری از تعالیم انبیای الهی است که محدود به دوران پیش از اسلام نیست و می‌تواند در زمان‌های بعدی نیز امکان حیات یابد.

تعریف شرک در قرآن کریم

در اصطلاح قرآن، شرک یعنی پرستش غیر خدا و درست به همین دلیل است که در قرآن کریم استدلال‌هایی که بر نفی شرک وارد شده است، بر انحصار «پرستش» خدای سبحان دلالت دارد. اصل در این ماده، تقارن دو شخص یا اشخاصی در یک عمل یا یک امر است؛ به طوری که بر هر یک از آنها در آن امر، نصیبی یا تأثیری موجود است و به این مناسبت، بر سهم و نصیب اطلاق شده است.^۱

در نتیجه، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که «شرک» یعنی گرفتاری در بند غیرخدا، یعنی کسی را در عرض خدا در نظر گرفتن و او را منشأ حوادثی فرض کردن و سهمی برای اراده جهان به او دادن.

در قرآن کریم با بررسی وضع مشرکان مکه به خوبی روشن می‌شود که آنان به لحاظ اعتقادی، قائل به انواع خدایان و الهه‌ها بودند. اصل اعتقاد مشرکان

۱. شیخ طوسی، التبیان، ج ۵ ص ۱۱۵؛ نحاس، معانی القرآن، ج ۳ ص ۱۵۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ ص ۲۴۶؛ و فراهیدی، العین، ج ۵ ص ۴۱۸.



به «رب النوع» از جمله افکار وارداتی از یونان بود. خدای آفتاب، خدای آتش، خدای باد، خدای رحمت و... که برای هر یک از آنها به طور مستقل شأنی در عالم قائل بودند. این اعتقاد در عربستان به صورت جاهلانانه تری مطرح شد، تا جایی که هر قبیله‌ای برای خود بتی را به عنوان مظهر رب النوع می‌پرستید.

یعنی در مقام اعتقادی، چنین فکر می‌کردند که الهه‌ها در اداره عالم همانند خداوند دارای شؤونی هستند. البته نه به این معنا که از خداوند اجازه می‌گیرند و به اذن او فرمان‌هایش را اجرا می‌کنند، که این معنا را ما درباره فرشتگان باور داریم. ما معتقدیم که: «فرشتگان مدبرّات امر خدایند». «فالمدبرّات أمرا» و ایشان امر تدبیر شده نازله از خدای سبحان را در زمین به مرحله اجرا می‌گذارند و سپس به پایگاه خود برمی‌گردند: «یدبرّ الأمر من السماء إلى الأرض ثمّ يعرج إليه في يوم كان مقداره ألف سنة مما تعدّون». یعنی: خداوند امر را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند، سپس (همین امر) به سوی خدا برمی‌گردد؛ در روزی که از نظر شما هزار سال است. بله، و مأموریت یک روزه ایشان معادل هزار سال کار در زمین است.

آنان معتقد بودند که «رب النوع» و الهه، فرامین ذات احدیت را به مرحله اجرا در نمی‌آورند. بلکه برای این الهه و خدایان به طور مستقل شأن و تقدّسی قائل بودند و فکر می‌کردند که این‌ها در کنار خدا نشسته‌اند - نعوذ باللّه - و در اداره امور عالم مانند خدا فرمان می‌رانند؛ در واقع مشرکان در مرحله اعتقاد، شرک در ربوبیت خداوند سبحان داشته‌اند. یعنی معتقد بوده‌اند که «رب النوع»‌هایی که بت‌ها مظاهر آن‌ها بودند، هم سطح خدا درباره اداره عالم، مستقل از خدای رحمان و نه در لوای مسؤولیت الهی، فرمان می‌رانند، قانون می‌گذارند و تدبیر می‌کنند.

۱. سوره نازعات، آیه ۵.

۲. سوره سجده، آیه ۵.

ریشه‌های اصلی گرایش به شرک و بت‌پرستی

۱. جهل

بت‌پرستان جاهل با وجود اینکه می‌دانستند، بت‌ها دوامی نداشته و از بین می‌روند و مالک هیچ چیزی حتی نفع و ضرر خود نیستند، باز آن‌ها را تعظیم و تکریم می‌کردند.^۱

جهل بت‌پرستان از چند جهت قابل بررسی است؛ از یک سو نسبت به خدا و ذات پاکش و این‌که هیچ‌گونه شبیهی برای او تصور نمی‌شود، جهل داشتند؛ از سوی دیگر جهلشان به علل اصلی حوادث جهان بود که گاهی سبب می‌شد حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی از جمله بت، نسبت دهند و از سوی سوم جهل به جهان ماوراء طبیعت است که جز مسائل حسّی را نمی‌بینند و باور نمی‌کنند؛ مثلاً قطعه سنگی را از کوه جدا کرده و بخشی از آن را در ساختمان منزل خود مصرف می‌کردند و با بخشی دیگر، مجسمه‌ای ساخته و در برابر آن سجده نموده و مقدرات خویش را به دست او می‌سپردند که این عین جهالت است.^۲

۲. تقلید کورکورانه

بت‌پرستان جاهل، از اجداد جاهل و گمراه خود تقلید می‌کردند و ملاک صحت کار خود را عمل پدران و پیشینیان خود می‌دانستند، و در برابر نهی پیامبران الهی از عبادت بت‌ها، جوایشان این بود که ما پیرو آباء و اجداد خود هستیم و آنچه پدرانمان عبادت می‌کردند، ما نیز عبادت می‌کنیم؛ درحالی‌که عقل صحیح اجازه نمی‌دهد که انسان به کسی که از علم بهره‌ای ندارد، مراجعه نموده و هدایت و راهنمایی او را که در عین گمراهی است، بپذیرد؛ بنابراین تقلید

۱. مدرسی، سیدمحمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبى الحسين، ۱۴۱۹ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۴۳۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳۴.



جاهل از جاهلی که حقیقتاً جاهل است، مذموم است و این نوع تبعیت، کورکورانه و در نهایت جهالت است.^۱

۳. پندار مشرکان بر نفع بت‌ها

گمان بت پرستان بر این بود که بت‌ها، برای آن‌ها منفععی دارند که برخی از این پندارها را بر اساس آیات قرآن به اختصار بیان می‌کنیم:

۴. شفاعت

تصور بت پرستان این بود که بت‌ها نزد خدا تقرّب دارند و در امور دنیوی،

آن‌ها را شفاعت می‌کنند

«هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ!»

«می‌گویند: اینان (بت‌ها) شفیعان ما، نزد خدا هستند.»

۵. عزت

بت پرستان به غیر خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده بودند؛ به این گمان که بت‌ها سبب عزّت آن‌ها شده و با این وسیله نزد حق تعالی ارجمند شده و مقام والایی به دست می‌آورند.^۲ در حقیقت پندارشان این بود که اگر با یک خدا عزّت می‌یابند، با خدایان بیشتر، عزّت بیشتر پیدا می‌کنند،^۳ که قرآن می‌فرماید:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»^۴

«آنها غیر از خدا معبودانی برای خود انتخاب کرده‌اند، تا مایه‌ی عزتشان

باشد.»

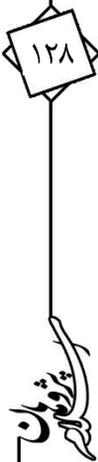
۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۵۹.

۲. یونس/ ۱۸.

۳. بانوی اصفهانی امین، سیده نصرت؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش، ج ۸، ص ۱۴۵.

۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۱۶.

۵. مریم/ ۸۱.



۶. نصرت

عبادت بت‌ها از ناحیه‌ی بت‌پرستان بر این امید بود که آن‌ها را یاری کنند؛ زیرا بر این باور غلط بودند که تدبیر امورشان به این خدایان واگذار شده و خیر و شرشان هر چه هست، در دست آن‌هاست؛ به همین جهت، خدایان ناتوان (بت‌ها) را عبادت می‌کردند تا با این عبادت، آن‌ها را از خود راضی کرده و بر آنان خشم نگیرند و نعمت را از ایشان قطع نکرده و بلا و مصیبتی بر آنان نازل نکنند^۱:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ^۲؛

«آنها غیر از خدا معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که از سوی آنها یاری شوند (و مورد حمایت بتان قرار گیرند)»

بررسی ریشه‌های بت‌پرستی اعراب جاهلی قبل از ظهور اسلام

شرک و بت‌پرستی در بین بشر همواره بوده است و یکی از بخش‌های اساسی دعوت انبیا را دعوت به توحید و نفی شرک و مبارزه با آن تشکیل می‌دهد. این انحراف در جامعه جاهلی اعراب نیز بوده است. همان‌طور که می‌دانیم ساکنین مکه از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام بوده‌اند و همگی موحد و یکتاپرست بوده‌اند اما چه عاملی باعث شده است که آن‌ها آئین آبا و اجدادی خود را کنار گذاشته و به پرستش بت‌ها روی بیاورند؟

عوامل موثر در شرک و دوگانه‌پرستی

با بررسی‌های انجام شده تنها سه عامل، را می‌توان انگیزه دوگانه‌پرستی در بشر دانست:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱۰.

۲. یس/۷۴.



۱. چون سروکار آدمی بیشتر با محسوسات است، می بیند؛ می شنود؛ سخن می گوید و... همه و همه محسوس و پدیده مادی و دارای شکل و گونه خاصی است. یگانه وسیله انسان برای فهم معانی عقلی احساس و خیال آدمی است؛ زیرا اول، چیزی را در مکان خاص و زمان مخصوص و حالت خاص می بیند و مثلاً برای رسیدن به این معنای کلی و عقلی که هر آتشی سوزاننده است خصوصیات مکان و زمان و ظرف را که ربطی به معنای کلی ندارد کنار گذاشته و حکم کلی مجرد از عوارض زمان و مکان را صادر می کند. حاصل این که انسان تا رسیدن به مرحله تعقل، به محسوسات خو گرفته است و اکثر افراد بشر از انس به محسوسات و پدیده های مادی که دارای شکل خاصی است دست بر نمی دارند؛ به همین جهت در خیال خود آفریدگار جهان را نیز دارای صورت و شکل می پندارند و خیال می کنند که گرداننده خورشید و ماه و زمین با نیروی عظیم و برتر از تصور مانند یکی از نیرومندانی که دیده یا شنیده است می باشد و مرکز قدرت محسوسی دارد و او قبل از انجام هر کاری، اندیشه خود را به کار می اندازد و سپس آن را در صورت مصلحت بودن به مرحله اجرا درمی آورد. چنان که در صریح تورات به این گونه تشبیهات و پندارهای بی اساس برمی خوریم. حنبلی ها نیز - که قائل به تجسیم هستند - می گویند: خدا تختی دارد که بر فراز آن نشسته.

۲. علاقه و محبت شدید به نمایان ساختن محبوب و مطلوب خویش - تا حتی الامکان با او در تماس باشد و به هر طرف که رو نمود او را ببیند - عامل دیگری است که بشر را وا داشته است که برای آفریدگار جهان نیز مثال و صورتی بسازد.

۳. عامل سوم، خضوع و فروتنی انسان است در برابر کمال و قدرت. انسان بالفطره در مقابل هر قدرت و کمالی فروتن و کوچک می شود.

این سه عامل، انگیزه پیدایش صورت و تمثال و بت پرستی گردیده زیرا بشر که به مرحله بلوغ فکری نرسیده بود نمی‌توانست با تمام اذعان فطری که به آفریدگار داشت، خدای متعال را جدا از اوضاع محسوس درک نماید. ناچار رفتاری را که با بزرگان و رجال محبوب خود داشت با آفریدگار یکتا نیز انجام می‌داد.

جمع بندی

با توجه به تاریخچه‌ای که بیان شد می‌توان گفت که هر سه عامل مذکور در ابتدای این نوشتار، در عدول تدریجی جامعه اعراب قبل از اسلام، از توحید و یکتاپرستی به بت پرستی و رواج ارزشهای جاهلی به جای ارزش‌های دینی و عقلانی موثر بوده است. وقتی اصل توحید و یکتاپرستی در جامعه‌ای مورد خدشه قرار بگیرد به تدریج جنبه‌های اخلاقی و عملی نیز دچار انحراف شده و به جای ارزش‌های الهی - ارزش‌های نفسانی و غیر عقلی (جاهلی) در جامعه جایگزین خواهد شد.

فهرست منابع

۱. * قرآن کریم
۲. ** دشتی، محمد؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ قم: نشر مشهور، ۱۳۷۶ ش.
۳. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، قم: انتشارات جامعه مدرسین؛ ۱۳۷۱ ش.
۴. ۲. بانوی اصفهانی امین، سیده نصرت؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ج ۸، ص ۱۴۵.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳.
۴. ابن کلبی، همان، ص ۱۴۳؛ الجبوری، همان، ص ۱۰۸ - ۱۰۹؛ الشامی، همان، ص ۴۸ - ۵۱.
۵. ابن رسته، احمد ابن عمر، الاعلاق النفیسة، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران: امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۵، ص ۲۶۴.
۶. حسین احمد، مصطفی؛ التأویل؛ چاپ دوم؛ لبنان - بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷. آذرنوش، آذرتاش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، چاپ سوم. تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۸.
۸. قاضی صاعد، همان، ص ۲۰۵ - ۲۰۶؛ ابن العبری، غریغوریوس الملطی، تاریخ مختصر الدول، مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامیة، الطبعة الاولى، د.ت، ص ۹۴.
۹. سعودی، علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، مدارالصاوی للطبع و النشر، مصر، [بی تا]
۱۰. سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه و باورقی سید هادی خسروشاهی و محمد علی گرامی، انتشارات مصطفوی قم، ۱۳۴۶ (ش)

